



Institute for Research
& Planning in Higher Education

Higher Education Letter

Print ISSN: 2008-4617



National Organization
for Educational Testing

An Examination of Teaching Methods Challenges in Visual Arts Education in Iran

Mostafa Goudarzi¹, Hassan Bolkhari Ghahi², Elnaz Dastyari³

1. Professor, Higher Studies of Art, College of Visual Arts, Faculty of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran; (Corresponding Author), Email: mostafagoudarzi@ut.ac.ir
2. Professor, Higher Studies of Art, College of Visual Arts, Faculty of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: hasan.bolkhari@ut.ac.ir
3. Doctoral student, Higher Studies of Art, College of Visual Arts, Faculty of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: e.dastyari@gmail.com.

Article Info

Article Type:
Research Article

Received:2023.10.17

**Received in revised
form:** 2024.02.11

Accepted:2024.03.06

Published online:
2024.03.27

ABSTRACT

Objective: This study aims to identify the challenges related to Teaching Methods that have affected in this field.

Methods: This research was conducted using the descriptive-analytical method. Documentary method was used to investigate the issue and qualitative analysis method was used in data analysis. After the initial review, 14 articles were selected and systematically reviewed. The information was gathered through the use of library and internet research in order to answer the research question.

Results: Visual arts teaching in Iran higher education system is now confronting issues, which are related to such things as effective methods to improve students' learning, the role of students' background, professor knowledge, the educational goal, professor-student relationship.

Conclusion: The solution can be found in the traditional methods of art education in Iran and the teacher is considered an important element. It is also suggested that the challenges related to teaching methods be re-examined and in addition to consider art education in the West, traditional art education methods in Iran should also be paid attention to. It is also necessary for professors to be aware of their role in solving the challenges of teaching methods in visual arts education.

Keywords: Iran higher education system, Visual Arts Education, Teaching Methods, Challenges in Education

Cite this article: Goudarzi, Mostafa; Bolkhari Ghahi, Hassan; Dastyari, Elnaz (2024). An Examination of Teaching Methods Challenges in Visual Arts Education in Iran. *Higher Education Letter*, 17 (65):137-150 Pages.

DOI:10.22034/HEL.2024.557142.1815

© The Author(s).



Publisher: Institute for Research & Planning in Higher Education & National Organization of Educational Testing

واکاوی چالش‌های مرتبط با روش‌های تدریس در آموزش هنرهای تجسمی ایران^۱

مصطفی گودرزی^۱، حسن بلخاری قهپی^۲، الناز دستیاری^۳

۱. استاد، گروه آموزشی مطالعات عالی هنر، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ (نویسنده مسئول)، رایانامه: mostafagoudarzi@ut.ac.ir
 ۲. استاد، گروه آموزشی مطالعات عالی هنر، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: hasan.bolkhari@ut.ac.ir
 ۳. دانشجوی دکتری، گروه آموزشی مطالعات عالی هنر، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: e.dastyari@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف: هدف پژوهش، شناسایی چالش‌های آموزش هنرهای تجسمی در نظام آموزش عالی ایران است که مرتبط با روش‌های تدریس می‌باشند و آموزش این رشته را تحت تأثیر قرار داده‌اند.
دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۲۲ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۶ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۸	روش پژوهش: روش تحقیق پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی می‌باشد. روش اسنادی برای بررسی موضوع استفاده شده و در تجزیه و تحلیل داده‌ها شیوه‌ی تجزیه و تحلیل کیفی به کار رفته‌است. پس از بررسی اولیه، ۱۴ مقاله انتخاب و به صورت نظام‌مند مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همچنین اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و پایگاه‌های داده‌ای آنلاین گردآوری شده‌اند.
	یافته‌ها: امروزه مشکلاتی در زمینه‌ی روش‌های تدریس آموزش هنرهای تجسمی در نظام آموزش عالی ایران وجود دارد که با مواردی نظیر شیوه‌های موثر بر ارتقای یادگیری دانشجویان، نقش پیشینه‌ی دانشجویان، دانش استاد، غایت آموزشی و ارتباط میان استاد و دانشجو مرتبط می‌باشند.
	نتیجه‌گیری: می‌توان راهکار مشکلات موجود را تا حدود زیادی در شیوه‌های تربیت سنتی هنر در ایران یافت و استاد را عنصری مهم تلقی نمود. همچنین پیشنهاد می‌شود، چالش‌های مرتبط با روش‌های تدریس مورد بررسی مجدد قرارگیرند و علاوه بر توجه به آموزش هنر در غرب به شیوه‌های تربیت سنتی هنر در ایران نیز توجه شود. همچنین ضروری می‌نماید، استادان به نقش موثر خود در مورد رفع چالش‌های روش‌های تدریس در آموزش هنرهای تجسمی آگاه باشند.
	کلیدواژه‌ها: نظام آموزش عالی ایران، آموزش هنرهای تجسمی، روش‌های تدریس، چالش‌های آموزش
	استناد: گودرزی، مصطفی؛ بلخاری قهپی، حسن؛ دستیاری، الناز (۱۴۰۲). واکاوی چالش‌های مرتبط با روش‌های تدریس در آموزش هنرهای تجسمی ایران. <i>نامۀ آموزش عالی</i> ، ۱۷ (۶۵)، ۱۳۷-۱۵۰ صفحه.
	DOI: 10.22034/HEL.2024.557142.1815
	ناشر: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی و سازمان سنجش آموزش کشور
	حق مؤلف © نویسندگان.



^۱. مقاله‌ی حاضر برگرفته از رساله‌ی دکتری انجام شده در گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران می‌باشد.

مقدمه

امروزه آموزش هنرهای تجسمی در نظام آموزش عالی ایران، با مشکلات و چالش‌هایی روبه‌رو می‌باشد که بر آموزش این رشته تأثیر گذاشته و در بسیاری از موارد، دانشجویان را از مسیر درست یادگیری دور می‌کند و کیفیت آموزش را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در تعریف اصطلاح آموزش هنر آورده شده‌است، این اصلاح چندین حوزه فعالیت را شامل می‌شود. از جمله می‌توان به آموزش هنرجویان حرفه‌ای نقاش، مجسمه‌ساز، طراح گرافیک و طراحی صنعتی اشاره کرد. آموزش هنر مجموعه‌ای از دانش، تجربه، سنت و کار عملی اختصاصی و یا مرتبط با آموزش عمومی است که هدف آن ارضای یک نیاز مبرم، فعالیت خلاقه و تأثیر اجتماعی می‌باشد. هنرجو از طریق برنامه‌ی آموزشی به تجربیاتی دست می‌یابد که بر اساس آن بتواند خود را بیان کند و به حل مشکلات بپردازد. محیطش را بشناسد و از آن لذت ببرد (پاکباز، ۱۳۹۴، ۱۵۴). در گذشته‌ی ایران، به‌طور کلی آموزش و در پی آن آموزش هنر به شیوه‌ای کاملاً متفاوت انجام می‌شد. حتی می‌توان گفت که در آن دوران بیش از اینکه آموزش مطرح باشد، تربیت در کانون توجه بوده‌است. امروزه تربیت سنتی در هنر، عملاً به کنار رانده شده و اغلب به شیوه‌های آموزش هنر در غرب توجه می‌شود. هرچند که آموزش به شیوه‌های غربی موجب تحولاتی در هنر ایران شد، اما آسیب‌هایی نیز برای آموزش هنر در ایران به همراه داشت. روشن است که اولین قدم برای تغییر وضع موجود، بررسی و تحلیل وضعیت و مشکلات حاضر می‌باشد. اینگونه به نظر می‌رسد که بخشی از این چالش‌ها مربوط به روش‌های تدریس می‌شود. در دانشنامه‌ی ایرانی "برنامه درسی" اشاره شده که مفاهیم آموزش و تدریس از این نظر که فرآیندی جهت‌دار میان استاد و شاگرد به منظور یادگیری می‌باشند، مشترکند. با این وجود می‌توان تفاوت‌هایی را میان این دو در نظر گرفت. آموزش عموماً ماهیتی فنی دارد و قصدش ارتقاء دانش و مهارت فرد در ارتباط با موضوع یا فرآیند خاصی می‌باشد. تدریس مفهومی پیچیده و چند بعدی است که غایت آن تربیت افرادی می‌باشد که مهارت‌ها و توانایی‌های ذهنی عقلانی و همچنین فضیلت‌های اخلاقی و انسانی را در وجود خود توسعه داده‌اند. تدریس پنج عنصر اساسی دارد: روش، که عبارت است از مهارت‌هایی که معلم برای تقویت و یادگیری به کار می‌برد. آگاهی، که مقصود میزان آگاهی معلم از توانایی‌ها و علائق و پیشینه‌ی تربیتی یادگیرنده است. دانش، یا میزان تسلط معلم بر مفاهیم، روش‌ها و موضوعاتی که در کلاس تدریس می‌کند. غایت‌ها که ایده‌آل‌های تربیتی و آموزشی را نشان می‌دهند و ارتباط که به موضوع رابطه میان استاد و دانشجو می‌پردازد (غلامی، ۱۳۹۳، ۱). روش تدریس شامل مجموعه‌ای از تکنیک‌ها و فعالیت‌ها می‌باشد که مدرس برای دستیابی به اهداف آموزشی از آن‌ها استفاده می‌کند. یک روش تدریس باید نامی داشته باشد که توسط جامعه علمی به رسمیت شناخته شده و مشترک باشد. در واقع می‌توان تعداد زیادی از فعالیت‌ها را طراحی کرد، اما روش‌های تدریس برای آنکه تعریف شوند، باید توافقی در جامعه‌ی علمی در مورد آن‌ها وجود داشته باشد (رافیکوویچ^۱، ۱۴۰۱، ۱۵۸۳). تعلیم و تربیت به شکل رسمی توسط برنامه‌ریزی انجام می‌شود که عناصر متفاوتی از جمله روش‌ها، محتوا، فعالیت یادگیری، مواد آموزشی، فضا، زمان و ارزشیابی را در برمی‌گیرد (مرادی و دیگران، ۱۴۰۱، ۳۸). آموزش هنرهای تجسمی در نظام آموزش عالی ایران با چالش‌هایی در زمینه‌ی روش تدریس مواجه می‌باشد. شناسایی این چالش‌ها از آن روی حائز اهمیت است که می‌تواند بر روند آموزش اثر بگذارد و در مورد برخی از مشکلات موجود در این زمینه راهگشا باشد. در این راستا، پژوهش حاضر تلاش دارد، تا به تبیین چالش‌های مرتبط با روش تدریس بپردازد که آموزش هنرهای تجسمی در نظام آموزش عالی ایران با آن‌ها روبه‌رو می‌باشد. از این رو تلاش شده‌است که چالش‌های موجود پیرامون مواردی نظیر چالش‌های مؤثر بر یادگیری، نقش توجه به توانمندی و سابقه‌ی دانشجو، دانش استاد، مقاصد آموزشی و ارتباط میان تعلیم‌دهنده و تعلیم‌گیرنده بررسی شود که هرکدام به نحوی با روش‌های تدریس مرتبط می‌باشند و فرآیند آموزش را با دشواری مواجه می‌سازند. همواره توجه به یادگیری دانشجویان نقش مهمی در آموزش ایفا می‌کند و معمولاً بخشی اعظمی از مشکلات مربوط به روش تدریس این مسئله را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین اینگونه به نظر می‌رسد که استاد در ارتباط با مقوله‌ی روش تدریس نقش مهمی بر عهده دارد. در مقاله‌ی "تدریس خوب به عنوان مراقبت در آموزش عالی" آورده شده‌است که مدرسان از طریق توجه، گوش‌دگی، آگاهی از زندگی و سایر جنبه‌های مرتبط با فراگیران به آنان اهمیت می‌دهند (اندرسون^۲ و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۱). به طور کلی اثر استاد بر تجربه‌ی دانشجو در داخل و خارج کلاس دیده می‌شود و رفتارهای اساتید و نگرش آن‌ها عمیقاً بر دانشجویان تأثیر می‌گذارد (اومباخ^۳ و واورزینسکی^۴، ۱۳۸۳، ۱۷۶). به علاوه مزایای بالقوه‌ی تعاملات مثبت دانشجو و اساتید

1. Rafikovich

2. Anderson

3. Umbach

4. Wawrzynski

بسیار زیاد است و مشکلات موجود در این زمینه موارد مربوط به روش تدریس را نیز در بر می‌گیرد. هافمن^۱ اشاره می‌کند که این امر می‌تواند پیشرفت تحصیلی، رشد فکری و پیشرفت شخصی را افزایش دهد. ارتباط میان دانشجویان و اساتید همواره با رشد و توسعه‌ی بیشتر دانشجو همراه بوده است و شکست روش‌های تدریس در این زمینه اغلب منجر به کاهش عزت نفس و عدم مشارکت می‌شود (هافمن، ۱۳۹۲، ۱۴). افزون بر این باید به مقاصد و ایده‌آل‌های تربیتی نیز اشاره کرد و در نظر داشت که وجود چالش و مشکلات آموزشی در هر کدام از حیطه‌های مطرح شده بر روش‌های تدریس اثری سوء می‌گذارند. از این رو سوال اصلی مطرح شده در پژوهش حاضر، این است که چالش‌های موثر و مرتبط با روش‌های تدریس آموزش هنرهای تجسمی در نظام آموزش عالی ایران کدامند؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

بخشی از مقالاتی که به آموزش هنر اختصاص دارند؛ چالش‌های آموزش هنرهای تجسمی را مورد توجه قرار داده‌اند. اغلب این پژوهش‌ها، چالش‌های کلی را مدنظر دارند و بنا بر جستجوهای انجام شده، موردی که مشخصاً به چالش‌های روش تدریس در آموزش هنرهای تجسمی بپردازد؛ در میان آن‌ها به چشم نمی‌خورد. از جمله مقالاتی که به چالش‌های آموزش هنر در ایران پرداخته‌اند؛ می‌توان به پژوهش "بررسی چالش‌های آموزش طراحی پوستر در دانشگاه‌های هنر ایران (یک مطالعه کیفی)" اشاره کرد که در بخشی از آن به روش‌ها و فنون تدریس پرداخته شده‌است. در پژوهش ذکر شده، پرسش‌ها در مورد ویژگی‌های شخصیتی مدرس، توانایی علمی و توانایی تدریس مدرس مطرح شده‌است. با توجه به پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان می‌توان تأثیر ارتباطات عاطفی و یادگیری دانشجویان را به عنوان یکی از مهمترین پارامترهای تأثیرگذار در نظر گرفت. به علاوه مواردی مانند ضرورت تدریس بر مبنای یک چهارچوب مشخص و از پیش تعیین شده، توجه به سرفصل‌های آموزشی و کاربردی بودن مطالب ارائه شده نیز از جمله چالش‌هایی است که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد (تقی بافقی و دیگران، ۱۳۹۶). همچنین در مقاله‌ی "بررسی نظرات دانشجویان تحصیلات تکمیلی درباره قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای نوآوری برنامه‌های درسی هنری در آموزش عالی هنر"، از طریق مصاحبه به بررسی نظرات دانشجویان پرداخته شده‌است. در نهایت مهم‌ترین نقطه‌ی قوت مربوط به یادگیری مادام‌العمر و به روز بودن دانشجویان ذکر شده و امکانات نامناسب به عنوان مهم‌ترین ضعف در نظر گرفته شده‌است. همچنین به زعم این پژوهش اهمیت‌ترین فرصت، نوآوری در برنامه‌های درسی هنر و کمبود دانش و فناوری روز دنیا مهم‌ترین تهدید به شمار می‌آید (موسوی و دیگران، ۱۳۹۶). در مقاله‌ی "چالش‌های فراموش شده و دلالت‌های آن برای آموزش عالی هنر در نقاشی ایرانی"، بر تلاقی مدرنیته و سنت در آموزش عالی هنر تأکید می‌نماید و بیان می‌کند که ما هم نسبت به سنت و هم مدرنیته بیگانه هستیم. همچنین اشاره شده‌است که رویکرد میان رشته‌ای در آموزش هنر را می‌توان از ضرورت‌های اساسی بازنگری در تدوین و برنامه‌ریزی آموزشی هنر در نظر گرفت (شهزاد صالحی‌پور، ۱۳۹۲).

در پژوهش‌های خارجی نیز چالش‌های آموزش هنر از جنبه‌های متفاوتی مورد توجه قرار گرفته‌است. از جمله می‌توان به مقاله‌ی "ارزیابی در هنرهای تجسمی: چالش‌ها و امکانات" اشاره کرد. در این پژوهش عنوان شده که ارزیابی در رشته‌ی هنر همواره با دشواری روبه‌رو است و با شک و تردید همراه می‌باشد. در این تحقیق به این امر پرداخته می‌شود که آیا روش‌های جایگزینی برای ارزیابی در هنرهای تجسمی می‌توان در نظر گرفت؟ بنا به نظر نگارنده‌ی پژوهش مذکور، پاسخ به این پرسش می‌تواند به برنامه‌ی درسی و آموزش هنر کمک کند. اینگونه به نظر می‌رسد که در پاره‌ای از موارد بین سیستم‌های ارزشیابی آموزشی و شیوه‌های اصیل هنر تناقض وجود دارد (گراهام، ۲۰۱۹). در مقاله‌ی "چالش‌های آموزش هنرهای تجسمی در کالج‌های آموزشی غنا"، به بررسی و مطالعه‌ی چالش‌های آموزش هنرهای تجسمی در این کشور پرداخته شده و به مواردی نظیر برنامه‌ی درسی، فقدان ابزارها و امکانات آموزشی و موارد مربوط به استادان اشاره شده‌است. در نهایت پژوهشگران بیان می‌کنند که ضروری است راه‌حل‌های کاربردی و قابل انجام برای چالش‌های موجود ارائه شود (کوفی کاسا^۲ و کوفی کمور^۳، ۲۰۱۶). براساس جستجوی نگارندگان، در پژوهش‌های داخلی و خارجی موردی که به صورت جداگانه چالش‌های مرتبط با روش‌های تدریس در آموزش هنرهای تجسمی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد، یافت نشد و در اغلب پژوهش‌های موجود، چالش‌های هنرهای تجسمی به طور کلی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

1. Hoffman

2. Graham

3. Kofi Kassah

4. KOfi Kemevor

در روزگار پیشین ایران، به‌طور کلی آموزش و در پی آن آموزش هنر بر مبنای استاد-شاگردی استوار بود. این سنت در کارگاه‌های سلطنتی و نزد اصناف مورد توجه قرار می‌گرفت. در این شیوه از آموزش شاگرد فرآیند کارآموزی را از دوران کودکی آغاز می‌کرد و پس طی مراحل می‌توانست دستیار و یا حتی جانشین استاد شود. آموزش نقاشی تا دوران قاجار نیز برپایه‌ی روابط استاد-شاگردی انجام می‌شد و در این دوران برخی از نقاشان برای یادگیری فنون نقاشی به اروپا فرستاده شدند (پاکباز، ۱۳۹۴، ۱۶۴۹). در نظام استاد-شاگردی استاد بی‌وقفه شاگرد را همراهی می‌کند و همواره استاد از جایگاهی والا در انتقال علم و تجربه برخوردار است (رجبی، ۱۴۰۱، ۸۵). مجمع‌الصنایع و مدرسه‌ی صنایع مستظرفه نخستین مدارسی در ایران می‌باشند که آموزش هنر به شیوه‌ی غربی را هرچه بیشتر رواج می‌دهد. مجمع‌الصنایع در سال ۱۲۶۶ ق توسط صنایع‌الملک و به موازات دارالفنون،^۱ با هدف اشاعه‌ی فنون جدید و بر پایه‌ی تجربیات علمی و فنی اروپائیان تأسیس شد و بخش‌هایی از آن نیز به امور هنری از جمله نقاشی اختصاص داشت. (پاکباز، ۱۳۹۴، ۱۶۲). بدین ترتیب صنایع‌الملک نخستین مدرسه‌ی نقاشی ایران را بنیان گذاشت که برنامه‌هایش بر محور آموزش هنر غرب پایه‌گذاری شده بود. از این زمان به بعد آموزش سنتی همواره کم‌رنگ می‌شود. اما نخستین مدرسه‌ی رسمی نقاشی ایران صنایع‌مستظرفه است که به همت کمال‌الملک^۲ دایر شد. در ادامه می‌توان به دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران؛ به عنوان نخستین نهاد آموزش عالی کشور اشاره کرد که کاملاً بر مبنای برنامه‌ی درسی برآمده از غرب اداره می‌شد.

لازم به ذکر است که در پژوهش حاضر، منظور از روش‌های غربی مجموعه روش‌هایی می‌باشد که آموزش هنر به شیوه‌ی سنتی در ایران را کم‌رنگ کرده‌است. از جمله مصادیق روش‌های غربی می‌توان به این مورد اشاره کرد که آموزش هنر در گذشته به گذراندن واحدهایی از پیش تعیین شده محدود نمی‌شد و بنابر تشخیص استاد روند آموزش ادامه پیدا می‌کرد. از جمله مصادیق دیگر می‌توان به مسئله‌ی پذیرش و فارغ‌التحصیلی دانشجویان اشاره کرد. امروزه هنرجویان از طریق آزمون‌های ورودی از پیش تعیین شده و با مطالعه‌ی مواد درسی مشخص، امتیاز ورود به دانشگاه را به دست می‌آورند. در حال حاضر، دانشجویان بعد از پشت سر گذاشتن تعداد واحدهای مشخصی فارغ‌التحصیلی می‌شوند. این درحالی است که در گذشته تصمیم‌گیری این موارد بر عهده‌ی استاد بود. علاوه بر موارد ذکر شده موارد بیشتری نیز وجود دارند که تأثیرپذیری هرچه بیشتر از غرب را نشان می‌دهند. امروزه روش‌های تدریس موجود در آموزش هنرهای تجسمی برآمده از روش‌های غربی می‌باشند که عملاً فاصله‌ی زیادی با شیوه‌های سنتی دارند.

مقصود از هنرهای تجسمی هنرهایی می‌باشد که مرتبط با چشم و مشاهده می‌باشند. هنرهای تجسمی گرایش‌های متفاوتی از جمله نقاشی، ارتباط تصویری و عکاسی دارد. امروزه دانشگاه‌های هنر هرچه بیشتر گسترش یافته‌اند و رشته‌های مذکور علاوه بر نخستین نهادهای آموزش عالی در ایران نظیر دانشکده‌ی هنرهای زیبا دانشگاه تهران و دانشگاه هنر تهران در دانشگاه‌های سراسری، آزاد و غیر انتفاعی ارائه می‌شوند. به‌علاوه دانشگاه‌های هنر در سراسر شهرهای کشور نظیر اصفهان، نیشاپور، سیستان و بلوچستان، کرمان، سمنان و... اقدام به پذیرش دانشجو می‌کنند. واحدهای ارائه شده در مقطع کارشناسی گرایش‌های متفاوت هنرهای تجسمی در رشته‌های نقاشی،^۳ ارتباط تصویری^۴ و عکاسی^۵ به دو صورت نظری و عملی ارائه می‌شوند که در جدول شماره‌ی ۱ به آن‌ها اشاره شده‌است.

۱. در سال ۱۲۷۸ ق، به همت امیرکبیر در تهران تأسیس شد.

۲. محمد غفاری، نقاش و مدرس ایرانی، ۱۸۴۸ ش - ۱۳۱۹ ش، توسط او سنت طبیعت‌گرایی اروپایی در قالب هنر آکادمیک در ایران تثبیت می‌شود (پاکباز، ۱۳۹۴، ۹۸۲).

۳. بر اساس آیین‌نامه وزارت علوم که مصوبه جلسه مورخ ۱۳۹۵/۰۹/۰۷ در شورای برنامه‌ریزی گسترش و نظارت آموزشی دانشگاه توسط اعضای هیئت علمی دانشکده هنرهای تجسمی پردیس هنرهای زیبا بازنگری شده و به تصویب رسیده‌است.

۴. بر اساس آیین‌نامه وزارت علوم که مصوبه جلسه مورخ ۱۳۹۷/۰۶/۲۶ در شورای برنامه‌ریزی گسترش و نظارت آموزشی دانشگاه توسط اعضای هیئت علمی دانشکده هنرهای تجسمی پردیس هنرهای زیبا بازنگری شده و به تصویب رسیده‌است.

۵. بر اساس آیین‌نامه وزارت علوم که مصوبه جلسه مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۱۷ در شورای برنامه‌ریزی گسترش و نظارت آموزشی دانشگاه توسط اعضای هیئت علمی دانشکده هنرهای تجسمی پردیس هنرهای زیبا بازنگری شده و به تصویب رسیده‌است.

جدول شماره ۱: تعداد واحدهای ارائه شده در مقطع کارشناسی گرایش‌های هنرهای تجسمی (مأخذ: آیین‌نامه‌های وزارت علوم)

رشته	دروس عمومی	دروس پایه	دروس تخصصی	دروس اختیاری	پروژه نهایی	جمع	واحدهای نظری و دروس پایه و تخصصی	واحدهای عملی دروس پایه و تخصصی
نقاشی	۲۲ واحد	۲۰ واحد	۸۲ واحد	۱۰ واحد	۶ واحد	۱۴۰ واحد	۵۰ واحد	۵۲ واحد
ارتباط تصویری	۲۲ واحد	۲۲ واحد	۷۸ واحد	۱۰ واحد	۳ واحد	۱۳۵ واحد	۴۶ واحد	۵۴ واحد
عکاسی	۲۲ واحد	۲۳ واحد	۷۹ واحد	۱۰ واحد	۳ واحد	۱۳۷ واحد	۴۲ واحد	۶۰ واحد

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی می‌باشد و روش اسنادی برای بررسی موضوع به کار برده شده است. روش اسنادی روشی کیفی در نظر گرفته می‌شود که پژوهشگر می‌کوشد تا با بهره‌گیری نظام‌مند و منظم از داده‌های اسنادی دست به کشف، استخراج، طبقه‌بندی و ارزیابی مطالب مرتبط با موضوع بزند (صادقی صفایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۴، ۶۹). در این راستا جهت استخراج منابع و مقالات مربوطه با جستجوی کلیدواژه‌های چالش‌های آموزش هنر، آموزش هنر و هنرهای تجسمی در پایگاه‌های اینترنتی نورمگز، علوم انسانی و مگ ایران تعداد ۸۰ مقاله شناسایی شد و پس از بررسی اولیه تعداد ۱۴ مقاله مبنای مطالعه پژوهش قرار گرفت و به صورت نظام‌مند بررسی شد. شاخص غربالگری و حذف مقالات محتوای آن‌ها و پرداختن مستقیم و غیرمستقیم به چالش‌ها بوده است. همچنین برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از شیوه‌ی تجزیه و تحلیل کیفی استفاده شده است. در این نوع از پژوهش اسناد و مدارک حکم داده را دارند که از طریق جمع‌آوری، طبقه‌بندی، ارزیابی و مقایسه و تحلیل آن‌ها محقق می‌تواند مجهول را کشف کند و به ارزیابی فرضیه ارائه شده بپردازد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۷، ۲۶۸).

یافته‌ها

براساس پژوهش انجام شده، روش‌های تدریس در آموزش هنرهای تجسمی در نظام آموزش عالی ایران با مشکلاتی روبه‌رو است که می‌توان آن‌ها را به صورت مواردی نظیر مهارت‌های اثرگذار بر یادگیری، توجه به توانمندی و پیشینه‌ی دانشجویان، دانش و تسلط استاد، غایت آموزش هنرهای تجسمی در نظام آموزش عالی و ارتباط میان استاد و دانشجو بررسی کرد که هرکدام به نوعی بر روش‌های تدریس اثر می‌گذارند و آموزش این رشته‌ها را با مشکل مواجهه می‌سازند.

جدول شماره ۲: چالش‌های مرتبط با روش‌های تدریس در آموزش هنرهای تجسمی در نظام آموزش عالی ایران (مأخذ: نگارندگان)

عوامل موثر بر روش تدریس	چالش‌ها	منابع
یادگیری دانشجویان	- پیوستگی برنامه - نداشتن برنامه‌ی مشخص برای تدریس - تناسب واحدهای عملی و نظری	- آیت‌اللهی، حبیب (۱۳۷۳)، «آموزش هنر در دانشکده‌های هنر ایران»، <i>جلوه هنر</i> ، شماره ۳، از ۳۶ تا ۴۰. - آیت‌اللهی، حبیب (۱۳۷۳)، «آموزش هنر در دانشکده‌های هنر ایران»، <i>جلوه هنر</i> ، شماره ۳، از ۳۶ تا ۴۰. - نعیمانی، ایرج (۱۳۸۴)، «بررسی رابطه شیوه‌های آموزشی و ارتباط آن با معنویت»، در: مقالات هم‌اندیشی معنویت و آموزش هنر، ویراستار: فرهاد طاهری، تهران: فرهنگستان هنر، از ۲۵۵ تا ۲۶۲.
	- یکسان بودن یا یکسان نبودن برنامه‌ی درسی برای همه دانشجویان	- زرگر، اکبر (۱۳۷۷)، «گسترش آموزش عالی»، در: مدیریت و هنر مجموعه مقالات گردهم‌آیی پژوهشی مدیریت و هنر، زیر نظر:

<p>محمدرضا لاهوتی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، از ۹۱ تا ۱۰۰.</p>		<p>آگاهی از پیشینه‌ی دانشجویان</p>
<p>-سعیدی، مینو و دیگران (۱۳۷۳)، «بررسی مشکلات و معضلات آموزش هنر در دانشگاه‌ها»، <i>جلوه هنر</i>، شماره ۳، از ۴ تا ۹. -حسینی، مهدی (۱۳۷۷)، «با این همه به آینده هنرهای تجسمی کشورمان امیدواریم»، <i>مطالعات هنرهای تجسمی</i>، شماره ۴، از ۴۳ تا ۴۹. -حلیمی، محمدحسین (۱۳۷۵)، «ضرورت آموزش هنر در روند توسعه فرهنگی»، <i>دانشگاه انقلاب</i>، شماره ۱۰۶ و ۱۰۷، از ۵۱ تا ۶۲.</p>	<p>-کدام بخش عملی و یا نظری را می‌توان آموزش داد؟ -جایگاه لرزان مباحث نظری -عدم توجه به اصول مدون و دقیق</p>	<p>تسلط استاد</p>
<p>-مبارکی، پیمان (۱۳۸۲)، «گرفت‌وگیرهای آموزش هنر در ایران: سخنی با چند تن از صاحب‌نظران هنر»، <i>بیناب (سوره مهر)</i>، شماره ۳ و ۴، از ۷۶ تا ۸۵. -موسوی، ستاره و دیگران (۱۳۹۵)، «رویکرد اسلامی به هنر و برنامه‌های درسی هنری در آموزش عالی»، <i>پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی</i>، شماره ۳۱، از ۹ تا ۲۸. -گودرزی دیباج، مرتضی (۱۳۸۶)، «ارتباط معنوی و تنزه مادی (پیشینه آموزش هنر در ایران)»، <i>سوره اندیشه</i>، شماره ۳۲، از ۳۵ تا ۳۶. -مهدیزاده، علیرضا (۱۳۹۰)، «اهمیت معنویت در هنر و آموزش آن»، <i>مهندسی فرهنگی</i>، شماره ۵۱ و ۵۲، از ۴۴ تا ۵۲.</p>	<p>-لزوم آموزش -هدف آموزش -جایگزینی آموزش به جای تربیت -انتخاب مبنای آموزش</p>	<p>غایت آموزشی</p>
<p>-نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۲)، «معنویت‌گرایی در هنر و آموزش هنر»، <i>هنر دینی</i>، شماره ۱۷ و ۱۸، از ۹۳ تا ۱۱۴. -حاج سید جوادی، سید کمال (۱۳۷۳)، «مبانی تاریخی آموزش در هنر ایران»، <i>جلوه هنر</i>، شماره ۳، از ۱۸ تا ۱۹. -جعفری‌خواه، علی‌اکبر (۱۳۷۸)، «پراکندگی در مدیریت و برنامه‌ریزی آموزش عالی هنر»، <i>جلوه هنر</i>، شماره ۱۴ و ۱۵، از ۶۲ تا ۷۱. -حیدری، مرتضی؛ کردی، عبدالرضا (۱۳۸۲)، «خواسته‌ها، داشته‌ها: ارزیابی آموزش و خلاقیت هنری در ایران»، <i>بیناب (سوره مهر)</i>، شماره ۳ و ۴، از ۳۶ تا ۴۹.</p>	<p>-آموزش باید محدود به مسائل فنی و تکنیک هنرجویان شود و یا دیدگاه هنرجو را نیز موردتوجه قرار دهد؟ -ارائه‌ی واحدهای متعدد با یک استاد و یا اساتید متفاوت -شباهت آفرینش‌های هنری در دانشگاه‌ها به واسطه‌ی نوع ارتباط میان استاد و دانشجو -انتقال صرف اطلاعات</p>	<p>ارتباط میان استاد و دانشجو</p>

روش از جمله عناصر اساسی در تدریس است و مقصود از آن مهارت معلم جهت تقویت و یادگیری دانشجویان می‌باشد. بخشی از توفیق مدرس در ارتقاء یادگیری دانشجویان وابسته به برنامه‌ی درسی است. اینگونه به نظر می‌رسد، ضرورت دارد که مدرس برنامه‌ای مشخص و از پیش تعیین‌شده را برای تدریس مدنظر داشته باشد. علی‌رغم مزایای توجه به یک برنامه‌ی مشخص در تدریس، می‌توان به این امر اشاره کرد که با توجه به حضور دانشجویانی با توانایی‌ها و پیشینه‌های متفاوت هنری در کلاس‌های دانشگاه ضروری است که مدرس بنا بر شرایط کلاس انعطاف لازم را در اجرای برنامه مورد توجه قرار دهد. توجه به این امر می‌تواند تا حد متغیروبودن برنامه پیش رود، اما به طور کلی پیوستگی برنامه از موارد مهم و حائز اهمیت به شمار می‌آید. در مقاله‌ی «آموزش هنر در دانشکده‌های هنر ایران»، اشاره شده‌است که برنامه‌ریزی باید به گونه‌ای انجام شود که دانشجوی سال اول رشته‌ی هنر، ادامه‌ی مقطع قبلی را بگذرانند. این درحالی است که اغلب مباحث قبلی تکرار می‌شود یا فردی که تجربه کاری دارد با کسانی سر کلاس بنشیند که هیچ تجربه‌ای ندارد (آیت‌اللهی، ۱۳۷۳، ۴۰). همچنین تصور می‌شود که دانشجویان واحدهای درسی را پشت سر می‌گذارند، اما واحدهای درسی نظری و عملی ارتباط هدفمند و معناداری با یکدیگر ندارند. «آداب معنوی و اخلاقی مربوط به هر علم

می‌باید در همان علم نهفته باشد و با روش مستقیم و غیرمستقیم به عنوان شرط اصلی و فرعی لازم آن علم آموخته شود» (نعیمانی، ۱۳۸۴: ۲۵۸). در واقع افزون بر توجه به پیوستگی برنامه ضروری می‌نماید که با توجه به ماهیت رشته‌های هنرهای تجسمی، تناسب واحدهای عملی و نظری نیز مد نظر قرار گیرد. در تربیت سنتی هنر در ایران نیز ابتدا به مباحث نظری پرداخته می‌شد و سپس شاگردان با صلاح‌دید استاد به سراغ کار عملی می‌رفتند. در رساله‌ی «آداب‌المشق» در ارتباط با تعریف مشق کردن و آداب آن، از سه قسم نظری، قلمی و خیالی یاد شده‌است. «مشق نظری مطالعه کردن خط استاد است. مشق قلمی نقل کردن از استاد است و مشق خیالی آن است که کاتب کتابت کند نه به طریق نقل بلکه رجوع به قوت طبع خویش کند و هر ترکیب که واقع شود نویسد» (مایل هروی، ۱۳۷۲، ۲۲۷). بدین ترتیب در نظر داشتن تناسب واحدهای عملی و نظری، با توجه به نیاز دانشجو و تقدم و تأخر این واحدها از جمله موارد مهم و اثرگذار بر روش تدریس در آموزش دانشگاهی هنرهای تجسمی تلقی می‌شود.

بخشی از تدریس را آگاهی استاد از توانایی‌ها و سابقه‌ی آموزشی و هنری دانشجویان در بر می‌گیرد. این امر می‌تواند تأثیر زیادی بر روش‌های تدریس در حیطه‌ی هنرهای تجسمی بگذارد. در این راستا، یکسان‌بودن یا یکسان‌نبودن برنامه‌ی درسی برای همه دانشجویان، از جمله مواردی می‌باشد که می‌توان به آن اشاره کرد. در پاره‌ای از اوقات، یکسان‌بودن برنامه‌ی آموزشی، موجب کسالت دانشجویان می‌شود و فرصت معتمن یادگیری از یکدیگر را از آنان سلب می‌کند. در ارتباط با این مسئله، باید سابقه‌ی یادگیری دانشجویان پیش از ورود به دانشگاه را همواره در نظر داشت. در برخی موارد دانشجویان در دوره‌ی پیش از دانشگاه به درستی آموزش ندیده‌اند و زمان می‌برد تا بتوانند خود را با برنامه‌ی کلاس هماهنگ کنند. چنین به نظر می‌رسد که با حفظ کلیت برنامه‌ی آموزشی، می‌توان با انعطاف بیشتری آن را ارائه داد. در مقاله‌ی «گسترش آموزش عالی» آورده شده‌است که آموزش در رشته‌ی هنرهای تجسمی همچون زنجیری به هم پیوسته است که از دوران پیش از دبستان شروع می‌شود و تا بعد از دانشگاه ادامه دارد (زرگر، ۱۳۷۷، ۹۶). در واقع بسیاری از کلاس‌های دانشگاهی دانشجویانی را شامل می‌شود که از نظر توانایی، علایق، مهارت‌ها و اهداف علمی با یکدیگر تفاوت دارند. در این صورت یکی از اهداف مدرسان جلوگیری از خسته‌شدن دانشجویان قوی‌تر و درعین حال ناامید نشدن دانشجویان ضعیف‌تر می‌باشد (دیویس، ۱۳۹۶، ۱۲۱).

همچنین دانش استاد را می‌توان از موارد مهم و اثرگذار بر روش تدریس قلمداد کرد. دانش و تسلط مدرس می‌تواند تعیین‌کننده‌ی مسائلی باشد که همواره در آموزش هنرهای تجسمی در نظام آموزش عالی ایران پرسش‌برانگیزند و بخشی از چالش‌های مرتبط با روش تدریس تحت تأثیر آن‌ها می‌باشد. از جمله می‌توان به این امر اشاره کرد که در آموزش دانشگاهی هنرهای تجسمی باید تنها به حیطه‌ی عملی هنر توجه داشت، یا بر مباحث نظری نیز تأکید کرد و کدام یک را باید آموزش داد؟ امروزه آموزش هنرهای تجسمی در ایران بیشتر بر پایه‌ی رویکردهای عملی است، اما اینگونه به نظر می‌رسد که توجه صرف بر جنبه‌های عملی، از مرحله‌ای فراتر نمی‌رود. در این صورت، آیا توجه به مواردی نظیر مباحث نظری و محتوا حلقه‌ی مفقوده‌ی آموزش هنرهای تجسمی در ایران می‌باشد؟ چگونه باید محتوای مناسب برای دانشجویان را انتخاب کرد؟ آیا کلیدواژه‌های تربیت سنتی هنر در ایران، می‌تواند ما را در این زمینه یاری دهد؟ در مقاله‌ی «بررسی مشکلات و معضلات آموزش هنر در دانشگاه‌ها» بیان شده‌است که هنر را نمی‌توان تدریس کرد. در دانشگاه‌ها نیز هنر را نمی‌آموزند، بلکه دانشجویان را تا حدودی با مسائل نظری هنر آشنا می‌سازند و تکنیک‌های عملی را به آنان ارائه می‌کنند (السعدی و دیگران، ۱۳۷۳: ۵). همچنین با فراموشی تربیت به شیوه‌ی سنتی، جایگاه مباحث نظری در ارائه‌ی واحدها و روش‌های آموزشی رشته‌های هنرهای تجسمی لزران شده‌است. اینگونه به نظر می‌رسد که چنانچه نظیر دوران گذشته و شیوه‌های تربیت سنتی هنر در ایران، ابتدا تأکید آموزش هنرهای تجسمی بر دروس نظری باشد، دانشجویان با اطلاعات و آمادگی بیشتری با واحدهای عملی روبه‌رو می‌شوند. این امر از آن جهت حائز اهمیت است که علاوه بر ایجاد ارتباط میان دروس حوزه‌ی نظری و عملی، به دانشجویان کمک می‌کند، تا دانش نظری خود را در قلمرو عملی نیز به کار بگیرند. در مقاله‌ی «با این همه به آینده هنرهای تجسمی کشورمان امیدواریم»، آورده شده‌است که بدون عبور از دروس عملی و نظری، نمی‌توان وارد دنیای هنر شد و مهم است که جایگاه فرهنگ و سنت ایران در این عبور تبیین شود (حسینی، ۱۳۷۷، ۴۹). همچنین عدم هماهنگی موجود در آموزش رشته‌های هنرهای تجسمی در نظام آموزش عالی ایران، به جای تسریع تربیت دانشجویان آنان را با واپس‌ماندگی روبه‌رو می‌سازد. به زعم حلیمی چالش‌های نامبرده موجب شده که آموزش دانشگاهی این رشته‌ها تجربه‌ی موفق و اصول مدون و دقیقی که از محدوده‌ی ذوق و سلیقه‌ی فردی گذر کند را به نمایش نگذارد و از این نظر در مقایسه با دیگر رشته‌ها غیر علمی باقی بماند (حلیمی، ۱۳۷۵: ۵۹). قدم گذاشتن دانشجو در مسیری نامطمئن از جمله پیامدهای آموزش ذوقی و شخصی می‌باشد. در بسیاری از موارد به دلیل مبنا قرارگرفتن سلیقه‌ی شخصی استاد امکان دارد که دانشجو فارغ‌التحصیل شود، اما مطالب ضروری را یاد نگیرد. اینگونه به نظر می‌رسد، در

رشته‌های هنرهای تجسمی مباحث آکادمیک از توجه ویژه‌ای برخوردار است و همواره نپرداختن جدی به آموزش آکادمیک، از جمله چالش‌هایی می‌باشد که بدان اشاره می‌شود. علی‌رغم اهمیت این موضوع، سوالاتی نیز در ارتباط با آن مطرح است، از جمله اینکه استاد باید مباحث آکادمیک را آموزش دهد یا شیوه‌ی شخصی خودش را؟ همچنین می‌توان به این سوال پرداخت که آیا به طور کلی، لزومی دارد که آموزش دانشگاهی هنرهای تجسمی از مباحث آکادمیک شروع شود؟

به علاوه مقصود از آموزش هنرهای تجسمی در نظام آموزش عالی ایران که ایده‌آل‌های تربیتی را شامل می‌شود، از جمله موارد حائز اهمیت می‌باشد که بر روش‌های تدریس نیز اثر می‌گذارد. لزوم آموزش در رشته‌های هنرهای تجسمی پیوسته مورد بحث است و در بررسی مسائل موجود، مواردی از این دست مطرح می‌شود که به طور کلی رشته‌های هنرهای تجسمی قابل آموزش‌دادن می‌باشند، یا افراد باید خودشان از طریق آزمون و خطا به مهارت دست یابند؟ در این زمینه نظرات متفاوتی ارائه شده‌است که در پاره‌ای از مواقع رویکردهای متفاوت و متناقضی را نشان می‌دهد. بالداساری معتقد است که در این زمینه نگرش‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه هنر را نمی‌توان یاد داد، بلکه می‌توان زمینه‌ای را فراهم کرد که هنر در آن اتفاق بیفتد (بالداساری، ۱۳۸۴، ۱۹). اما آیا باید هنر را امری فطری، ذاتی در نظر گرفت، یا لازم است که هنر را فعالیتی آموختنی تلقی کرد و به تعلیم آن همت گمارد؟ آیا به‌طور کلی هنر نیازمند آموختن است؟ «پاسخ به این سوال کوتاه می‌تواند چنان بسط و گسترش یابد که مبدل به یکی از مبانی نظریه‌پردازی هنر معاصر شود» (مبارکی، ۱۳۸۲: ۷۶). لزوم آموزش در شیوه‌های تربیت سنتی هنر در ایران نیز قابل توجه و بررسی است. در هنرآموزی سنتی در ایران ضرورت وجود استاد و تعلیم و تربیت امری اساسی و مهم در نظر گرفته می‌شد. در این زمینه می‌توان از اخوان‌الصفا^۱ یاد کرد که معتقد بودند که هر فرد ناگزیر از داشتن استادی است که به او صنعت و یا علمی را بیاموزد. به عقیده‌ی آنان استاد قوه‌ی نهفته در نفس شاگرد (صنعتگر) را برمی‌انگیخت، تا آن را به مرحله‌ی فعل برساند (آژند، ۱۳۹۱، ۲۰). همچنین در صورت پذیرش ضرورت آموزش در رشته‌های هنرهای تجسمی، پرسش‌هایی مطرح می‌شود که پاسخ به آن‌ها می‌تواند در مورد چالش‌های مرتبط با روش‌های تدریس نیز مفید و راهگشا واقع شود

علاوه بر بررسی لزوم آموزش در رشته‌ی هنرهای تجسمی، می‌توان از هدف آموزش نیز سخن به میان آورد. در مقاله‌ی «رویکرد اسلامی به هنر و برنامه‌های درسی هنری در آموزش عالی»، آورده شده‌است که هدف اصلی آموزش هنر، یادگیری مبتنی بر هنر می‌باشد و هنر از آن روی حائز اهمیت است که از طریق ابراز افکار و احساسات، راه فهم عمیق را هموار می‌سازد (موسوی و دیگران، ۱۳۹۵، ۱۸). در زمینه‌ی اهداف آموزش رشته‌های هنرهای تجسمی سوالاتی مطرح می‌شود، از جمله اینکه ضروری به نظر می‌رسد، مشخص شود که در نهایت هدف از آموزش رشته‌های هنرهای تجسمی چیست و معلوم گردد که خروجی آموزش در این رشته‌ها چه می‌باشد؟ چرا از میان دانشجویان رشته‌های هنرهای تجسمی معمولاً هنرمند، منتقد هنری، مورخ هنر، نظریه‌پرداز هنر، مدیر هنری، گالری‌دار و... تربیت نمی‌شود و روش‌های تدریس تا چه میزان در این امر مؤثر است؟ امروزه با تغییر الگوها، تربیت به حاشیه رانده شده و به نوعی آموزش جای آن را گرفته‌است. آموزش صرفاً بر آموختن تأکید دارد و نکته‌ی مهم انجام فعل آموختن است. درحالی‌که در شیوه‌های تربیت سنتی هنر در ایران جنبه‌های دیگری نیز مورد توجه قرار می‌گرفت. این تغییر رویکرد به نوعی هدف آموزش هنرهای تجسمی را نیز دستخوش دگرگونی کرده‌است و می‌توان گفت که روش‌های تدریس نیز تا حدی از این مسئله تأثیر می‌گیرند. گودرزی دیباج این پرسش را مطرح می‌نماید که در حال حاضر، نظام آموزش عالی هنر در ایران، تا چه حد انتظارات دانشجویان را در ارتباط با مسائل اخلاقی، دینی و انسانی برآورده می‌سازد؟ اینگونه به نظر می‌رسد که بررسی مجدد همسویی آموزش دانشگاهی هنر و باورهای دینی و ملی کشور ضروری می‌باشد (گودرزی دیباج، ۱۳۸۶: ۳۶). پس استاد می‌تواند در خلال تدریس، به ظرفیت و شخصیت دانشجو بپردازد و آماده‌سازی دانشجو از این نظر امری تربیتی و انسانی می‌باشد که در گذشته به آن توجه می‌شد، اما امروزه این امر رفته رفته کمرنگ شده‌است. در واقع در حال حاضر آموزش جای تربیت را گرفته و در بسیاری از موارد، صرفاً نتیجه (مدرک) مورد توجه می‌باشد. انتخاب مبنای آموزش هنرهای تجسمی مورد دیگری است که می‌توان به آن اشاره کرد. چنانچه بنا باشد، دستاوردهای آموزشی غرب مورد توجه قرار بگیرد، کدام دوره باید انتخاب شود؟ در تاریخ آموزش هنرهای تجسمی در ایران، دوره‌های متفاوتی مبنای قرار گرفته‌اند. برای مثال، کمال‌الملک بیشتر دوران نوزایی (رنسانس)^۲

۱. پیرامون اخوان‌الصفا نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی آن‌ها را از قرامطه و برخی آن‌ها را اسماعیلی می‌دانند. همچنین آن‌ها را از شاگردان امام جعفر صادق (ع) نیز دانسته‌اند. برخی نیز یکی از نوادگان امام جعفر صادق (ع) را راهنما و مرشد اصلی آن‌ها در نظر می‌گیرند (بلخاری قهی، ۱۳۹۴، ۸۴).

۲. RENAISSANCE ART این سبک هنری از حدود ۱۴۰۰م. همگام با دیگر تحولات در اروپا شکل گرفت و با احیای سنت‌های ادبی هنری روم و یونان باستان همراه بود.

در هنر غرب را مینا قرار می‌دهد، درحالی‌که با تأسیس دانشکده‌ی هنرهای زیبا، دریافتگری (امپرسیونیسم)^۱ و بعد از آن مورد توجه قرار می‌گیرد. در زمینه‌ی مبنای آموزش در رشته‌های هنرهای تجسمی نیز نظراتی وجود دارد که حاکی از تشتت آراء افراد می‌باشد. گودرزی دیباج باور دارد، چنانچه مبنای آموزش بر اساس مجموعه‌ای از ایسم‌های غربی استوار شود، در نهایت به سردرگمی دانشجویان می‌انجامد (گودرزی دیباج، ۱۳۸۲، ۲۷). از سوی دیگر، این مورد قابل تأمل می‌باشد که چرا باید اصول و مبادی هنر ایران کنار گذاشته شود و اصولاً غرب مینا قرار گیرد؟ حال آن‌که شماری از مفاهیم و تفکری که در غرب مینا محسوب می‌شود، در فرهنگ ایران جایگاه و ریشه‌ای ندارد (مه‌دی‌زاده، ۱۳۹۰، ۵۱).

رابطه‌ی میان استاد و دانشجو نیز از جمله موارد مهم در آموزش رشته‌های هنرهای تجسمی به شمار می‌آید و پرداختن به این امر از آن جهت ضروری می‌نماید که این مسئله بر روش‌های تدریس تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، می‌توان به این امر پرداخت که رابطه‌ی بین استاد و شاگرد چگونه تعریف می‌شود؟ به علاوه می‌توان به این مسئله پرداخت که آموزش باید محدود به مسائل فنی و تکنیک هنرجویان شود و یا فراتر از آن رفته و دیدگاه و بینش هنرجو را هم مورد توجه قرار دهد؟ الزام بررسی موارد ذکر شده از آن‌جا ناشی می‌شود که دانشجو همواره از دیدگاه‌های استاد تأثیر می‌پذیرد و از نظر دیدگاه، زندگی، کار و منظر از استاد الگو می‌گیرد. پذیرش این نکته که انسان تحت تأثیر افرادی است که با آن‌ها معاشرت دارد، بر اثربخشی چشمگیر نقش آموزگار در زندگی هر فرد صحنه می‌گذارد. با در نظر گرفتن این مسئله، همواره این پرسش اساسی پیش کشیده می‌شود که الگوپذیری از استاد تا چه میزان قابل قبول است؟ به طور کلی باید به این مهم پرداخته شود که آیا صرف ارائه‌ی مسائل فنی و تکنیکی در آموزش هنرهای تجسمی کفایت می‌کند و یا به واسطه‌ی ارتباط میان استاد و دانشجو می‌توان دیدگاه و نظرگاه دانشجویان را نیز مورد توجه قرار داد؟ تقی‌زاده یادآور می‌شود که چنانچه آموزش مختص به مهارت و تکنیک باشد، عملاً دیگر تمایزی میان آموزش هنر و صنعت وجود ندارد (تقی‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۶۹). در آموزش امروزی مباحث جزئی و خرد شده‌اند و توسط اساتید متفاوتی به دانشجویان ارائه می‌شوند. این مسئله با آنکه جنبه‌های مثبتی را در برمی‌گیرد، همواره چالش‌هایی را به وجود آورده است که به نوعی روش تدریس را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پیوسته این پرسش مطرح می‌گردد که انتقال مطالب توسط افراد متخصص و به صورت جداگانه نتیجه‌ی بهتری در پی دارد، یا باید استاد در جایگاه حکیم مجموعه‌ای از آموزه‌ها را به شاگردان منتقل کند؟ حاج سید جوادی متذکر می‌شود که در شیوه‌های تربیت سنتی هنر در ایران، مجموعه‌ای از آموزه‌ها توسط یک استاد به دانشجو انتقال داده می‌شد و هنرمندان جامع اطلاعات هنری زمان خود بودند. به این معنا که اگر فردی خوشنویس بود، در مورد نگارگری نیز شناخت داشت (حاج سید جوادی، ۱۳۷۳: ۱۸). چنانچه پیشتر ذکر شد، در هنرآموزی به شیوه‌ی سنتی همواره موارد و مسائل متفاوت آموزشی بنابر صلاحدید استاد تعیین می‌شد و با توجه به انفرادی بودن آموزش، هر کدام از شاگردان به صورت جداگانه در معرض آموزش قرار می‌گرفتند و در این راستا مطالب آموزشی با توجه به نیاز هر دانشجو در اختیار آنان قرار می‌گرفت که این رویکرد بر ارتباط میان استاد و دانشجو موثر بود. چنانچه عابدینی بلترک و رضایی زارچی اشاره می‌کنند، همواره توجه به این نکته ضروری می‌نماید که علاقه به یادگیری را می‌توان یک تفاوت فردی در نظر گرفت (عابدینی بلترک و رضایی زارچی، ۱۴۰۰، ۱۳۱). امروزه با توجه به تعداد داوطلبان و... عملاً اجرای این شیوه به صورت کامل امکان‌پذیر نیست. با این حال می‌توان با در نظر داشتن شرایط موجود، تا جای امکان، نیازهای هر کدام از دانشجویان را در نظر گرفت و یا به صورت انفرادی و یا گروه‌های چند نفری به آموزش آنان پرداخت و مسائلی از این دست را در ارتباط میان استاد و دانشجو و تأثیرات آن‌ها بر روش تدریس مورد توجه قرار داد.

همچنین در راستای پرداختن به ارتباط میان استاد و دانشجو و تأثیر آن بر روش‌های تدریس، همواره این سوال مطرح می‌شود که تا چه حدی نیاز است که استاد در دروس کارگاهی برای دانشجویان کار کند؟ آیا باید برای همه‌ی دانشجویان تک به تک کار کرد؟ آیا مناسب است که برای دروس کارگاهی همچون طراحی و نقاشی یک روش تدریس مشابه در نظر گرفت و آن را به صورت ثابت در کلاس اجرا کرد؟ جعفری‌خواه باور دارد که در حال حاضر، شیوه‌های آموزش در رشته‌های هنرهای تجسمی در نظام آموزش عالی ایران قدیمی شده و پاسخگوی نیازهای موجود نیست. به علاوه همچنان شیوه‌ی استاد-شاگردی، به تعبیر مکتب‌خانه‌ای آن در دانشگاه‌های هنر ایران حاکم است و شاید به این دلیل باشد که آفرینش‌های هنری در دانشگاه‌ها اکثراً شبیه به هم می‌شوند (جعفری‌خواه، ۱۳۷۸: ۶۵). مورد دیگری که می‌بایست به آن اشاره کرد، این است که

^۱ IMPRESSIONISM. مهم‌ترین جنبش هنر اروپایی سده‌ی نوزدهم اروپا به شمار می‌آید. نقاشان دریافتگرا در پی آن بودند که دریافت آبی از یک صحنه و به ویژه مناظر طبیعی را ثبت کنند.

امروزه انتقال صرف اطلاعات کاری از پیش نمی‌برد. اینگونه به نظر می‌رسد که با توجه به شرایط موجود، تأکید بر فکر کردن در مورد اطلاعات ضروری‌تر از انتقال آن‌هاست. حیدری و کردی باور دارند که برخی از استادان فقط حمل و نقل‌کننده‌ی علم می‌باشند و نمی‌توانند در آن دخل و تصرف کنند (حیدری و کردی، ۱۳۸۲، ۴۱). در حال حاضر، دیگر بر روی محفوظات تأکید نمی‌شود، بلکه تفکر خلاق و قدرت استنباط از اطلاعات مورد توجه می‌باشد (قورچیان، نادرقلی و جعفری، ۱۳۸۳، ۶۹). امروزه اطلاعات به راحتی در دسترس دانشجویان قرار می‌گیرد. توجه به این امر از آن جا ضروری می‌نماید که دیگر استاد نباید صرفاً اطلاعات را در اختیار دانشجویان قرار دهد و انتقال صرف اطلاعات، چیزی فراتر از آنچه که موجود است؛ به دانشجویان اضافه نمی‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

بخشی از چالش‌ها و مشکلات مربوط به روش‌های تدریس در آموزش هنرهای تجسمی در نظام آموزش عالی ایران را مسائلی در بر می‌گیرند که بر ارتقاء یادگیری دانشجویان تأثیر می‌گذارند. در میان این چالش‌ها می‌توان به پیوستگی برنامه و عدم وجود برنامه مشخص اشاره کرد. همچنین در این حیطة می‌توان از غفلت نسبت به تناسب میان واحدهای عملی و نظری نام برد. برخی چالش‌ها نیز مرتبط با سابقه‌ی دانشجویان می‌شوند. این مسئله به طور مشخص بر سطح کلاس اثر می‌گذارد و لزوم بررسی یکسان بودن و یا یکسان نبودن را نمایان می‌سازد. همچنین مواردی نظیر گفت‌وگو درباره‌ی امکان آموزش هر کدام از بخش‌های عملی و نظری و وجود پاره‌ای از مشکلات در مورد واحدهای نظری با تسلط و دانش استاد مرتبط می‌باشند به علاوه عدم توجه به اصول دقیق نیز در این زمره می‌گنجد. افزون بر موارد ذکر شده، برخی از موارد و مشکلات موجود به غایات و مقاصد آموزشی مرتبط می‌شوند که در این حیطة می‌توان از مواردی همچون الزام آموزش هنرهای تجسمی در نظام آموزش عالی ایران، اهداف و مقصود از آن، جایگزینی آموزش به جای تربیت و گزینش مبنای آموزش نام برد. ارتباط میان استاد و دانشجو نیز برخی مشکلات موجود را رقم زده‌است و میزان توجه به آموزش تکنیک و دیدگاه هنرجویان را مطرح می‌سازد. نقش ارتباط میان استاد و دانشجو در چالش‌های مرتبط با روش‌های تدریس را می‌توان در مواردی نظیر ارائه‌ی واحدهای متعدد با یک استاد و یا اساتید متفاوت، شباهت آفرینش‌های هنری در دانشگاه‌ها و انتقال صرف اطلاعات پیگیری کرد. اینگونه به نظر می‌رسد که امروزه آموزش هنرهای تجسمی در ایران با چالش‌هایی در زمینه‌های ذکر شده روبه‌رو می‌باشد که آموزش این رشته را با مشکلاتی همراه کرده‌است و هر کدام به نوعی روش‌های تدریس را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بسیاری از مواردی که امروزه سردرگمی در محیط آموزشی را برای تعلیم‌دهندگان و تعلیم‌گیرندگان رقم زده‌اند و بر روش تدریس اثر سوئی می‌گذارند، در شیوه‌های تربیت سنتی به صورت مشخص و دقیق مورد توجه قرار گرفته‌اند و در این شیوه‌ها راهکارهای عملی برای این موارد ارائه شده‌است. چنانچه ذکر شد، در این زمان با فاصله گرفتن و فراموشی شیوه‌های تربیت سنتی به نظر می‌رسد که رویکردی نامشخص و سلیقه‌ای در مورد مسائل موجود و مرتبط با روش‌های تدریس در آموزش هنرهای تجسمی به چشم می‌خورد. به عنوان مثال در حال حاضر سوالاتی در مورد لزوم آموزش هنر وجود دارد و این مسئله مطرح می‌شود که آیا هنر امری ذاتی است و یا نیازمند آموزش می‌باشد؟ در گذشته تأکید بر لزوم تعلیم و تربیت امری مسلم در نظر گرفته می‌شد و استاد جایگاه مهمی داشت. همچنین با توجه به ماهیت رشته هنرهای تجسمی و اهمیت حوزه‌های نظری و عملی در این رشته ضروری می‌نماید که هر دو بخش در آموزش این رشته مورد توجه قرار بگیرند. با این حال امروزه جایگاه این دو روشن نیست و به ویژه ارائه‌ی دروس نظری نشان از سردرگمی آموزش هنرهای تجسمی در این مقوله دارد. در شیوه‌های تربیت سنتی هنر در ایران جایگاه هر کدام از واحدهای عملی و نظری مشخص و تعیین شده بود و ابتدا به حوزه‌ی نظری پرداخته می‌شد (مشق نظری) و سپس با صلاحدید استاد، شاگرد به حوزه‌ی عملی (مشق عملی) می‌پرداخت. در راستای مسائل ذکر شده، پیشنهاد می‌شود که چالش‌ها و مواردی که روش‌های تدریس در آموزش هنرهای تجسمی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، مورد بررسی و بازخوانی مجدد قرار بگیرند و علاوه بر توجه به آموزش هنر در غرب، به شیوه‌های تربیت سنتی هنر در ایران نیز توجه شود. از آنجایی که در شیوه‌های تربیت سنتی هنر در ایران، بسیاری از مقوله‌ها به صورت مشخص و تعیین شده وجود داشت، توجه به رویکردهای سنتی می‌تواند در بررسی چالش‌های کنونی مرتبط با روش‌های تدریس در خصوص آموزش هنرهای تجسمی در نظام آموزش عالی ایران راهگشا باشند. به علاوه چنین به نظر می‌آید که استاد همواره نقشی مهم در ارتقاء و پیشبرد مسایل مربوط به روش تدریس ایفا می‌نماید. در مورد تقویت یادگیری دانشجویان، آگاهی از سابقه‌ی آنان، دانش و تسلط مورد نیاز برای تدریس، تحقق اهداف آموزشی و ارتباط با دانشجو استاد را می‌توان عنصری مهم و مؤثر قلمداد کرد. در راستای مرتفع نمودن چالش‌های موجود، می‌توان پیشنهادهای را مطرح کرد:

- در زمینه چالش‌های مؤثر بر روش‌های تدریس که یادگیری تعلیم‌گیرنده را تقویت می‌نماید، می‌بایست اهمیت برنامه‌ی درسی را مد نظر داشت.

- با توجه به اینکه معمولاً دانشجویان با پیشینه‌های متفاوتی سر کلاس حاضر می‌شوند، اینگونه به نظر می‌رسد که علی‌رغم تاثیر مثبت وجود برنامه‌ای از پیش تعیین‌شده، می‌توان با انعطاف بیشتری به اجرای برنامه پرداخت و همچون شیوه‌های تربیت سنتی برنامه‌ی آموزشی را با صلاحدید استاد تغییر داد. چنین به نظر می‌رسد که با توجه به تفاوت‌های فردی، می‌توان آموزش به صورت فردی و یا گروه‌های چندنفری را مورد توجه قرار داد.
- همچنین نظیر شیوه‌های تربیت سنتی هنر در ایران می‌توان استاد را عنصری مهم و تعیین‌کننده در ارتباط با روش تدریس در نظر گرفت که تسلط او امری اثرگذار بر روش تدریس تلقی می‌گردد و ارتباط او با دانشجو از جمله موارد مؤثر بر روش‌های تدریس به شمار می‌رود. بدین ترتیب پیشنهاد می‌گردد که اساتید آگاهانه به نقش مهم و کلیدی خود در ارتباط با روش‌های تدریس واقف باشند.
- همچنین مقاصد و اهداف آموزشی نیز تأثیر به‌سزایی در روش تدریس دارد و امروزه در این زمینه سردرگمی‌هایی به چشم می‌خورد. بدین ترتیب پرداختن به این امر باید در اولویت قرار گیرد، تا علاوه بر جنبه‌های مختلف آموزش، روش‌های تدریس در آموزش هنرهای تجسمی نیز ارتقا یابد.

References

- Abedini Beltrak, M., & Rezaei Zarchi, M. (2021). The Effectiveness of Arts Education with Artistic Education Approach on Interest in Arts and Love of Learning. *Studies Curriculum*, (60), 127-146. [in Persian]
- Asadi, M., Sepehri, M., Mohass, I., Haj Seyed Javadi, K., Zargham, A., & Nowrozi-Talab, A. (2013). Examination of the problems and dilemmas of art education in universities. *Glory of Art*, (3), 4 - 9. [in Persian]
- Anderson, V., Rabello, R., Wass, R., Golding, C., Rangi, A., Eteuati, E., ... & Waller, A. (2020). Good teaching as care in higher education. *Higher Education*, (79), 1-19.
- Azhand, Y. (2013). From Workshop to University: A Research in the Teacher-Student Educational System and Its Transformation into a University System in Iranian Painting. Tehran: Academy of Arts, Institute for the Translation and Publication of Text Works of Art. [in Persian]
- Ayatollah, H. (1994). Art education in Iranian art schools. *Glory of Art (jelve-y-honar)*, (3), 36-40. [in Persian]
- Baldsari, J. (2002). Art Education. *Tandis*, (47), 19-19. [in Persian]
- Bolkhari Ghahi, H. (2015). *The Value of Art and Beauty Theory in Islamic Civilization*. Tehran: Surah Mehr Publishing Company. [in Persian]
- Curriculum of painting undergraduate courses. (2016), Tehran: Ministry of Science, Research and Technology. [in Persian]
<https://www.msrt.ir/fa/grid/283/%D9%84%DB%8C%D8%B3%D8%AA-%DA%A9%D8%A7%D9%85%D9%84-%D8%B1%D8%B4%D8%AA%D9%87-%D9%87%D8%A7>
- Curriculum of Graphic undergraduate courses. (2018), Tehran: Ministry of Science, Research and Technology. [in Persian]
<https://www.msrt.ir/fa/grid/283/%D9%84%DB%8C%D8%B3%D8%AA-%DA%A9%D8%A7%D9%85%D9%84-%D8%B1%D8%B4%D8%AA%D9%87-%D9%87%D8%A7>
- Curriculum of Photography undergraduate courses. (2018), Tehran: Ministry of Science, Research and Technology. [in Persian]
<https://www.msrt.ir/fa/grid/283/%D9%84%DB%8C%D8%B3%D8%AA-%DA%A9%D8%A7%D9%85%D9%84-%D8%B1%D8%B4%D8%AA%D9%87-%D9%87%D8%A7>
- Davis, B. (2017). Tools for Teaching. Tehran: Samt [in Persian]
- Gholami, Kh. (2015). Definition of Instruction/Teaching. *Iranian Encyclopedia of Curriculum*, [in Persian]
https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=https://daneshnamehicsa.ir/userfiles/file/article/6/dr_%2520gholami%252027_10_93--6-3-1.pdf&ved=2ahUKEwiu5mJisL8AhU9i_0HHZmbA54QFnoECA4QAQ&usq=AOvVawOpYkIq8yNN6I2wa9NBY3NC
- Jafarikhah, A. (1999). Dispersion in the management and planning of higher art education. *Glory of Art*, (14 & 15), 62 - 71. [in Persian]
- Goodarzi Dibaj, M. (2007). Spiritual relationship and material purity (history of art education in Iran). *Sura Andisheh*, (32), 35-36. [in Persian]
- Goodarzi Dibaj, M. (2003). The Art of Art Education. *Binab*, (3 & 4), 26- 35. [in Persian]

- Ghurchian, n., Arasteh, H. & Jafari, P. (2004). *Encyclopedia of Higher Education*. 2 vols. Tehran: Great Persian Encyclopedia Foundation. [in Persian]
- Haj Seyed Javadi, K. (1994). Historical Foundations of Education in Iranian Art. *Glory of Art*, (3), 18 - 19. [in Persian]
- Halimi, M.H. (1996). The necessity of art education in the process of cultural development. *Ingleb University*, (106 & 107), 51 – 62. [in Persian]
- Hafeznia., M. R. (2018). *An introduction to the research method in humanities*, Tehran: Samt [in Persian]
- Heidari, M. & Kurdi, A. (2003). Demands, Resources: Evaluation of Art Education and Creativity in Iran. *Binab*, (3 & 4), 36-49. [in Persian]
- Hosseini, M. (1998). however, we hope for the future of our country's visual arts. *Visual Arts Studies*, (4), 43-49. [in Persian]
- Hoffman, E. M. (2014). Faculty and student relationships: Context matters. *College Teaching*, 62(1), 13-19.
- Mayel Heravi, N. (1993). *Book Arrangement in Islamic Civilization, a collection of treatises in the field of calligraphy, ink making, paperwork, gilding and imitation, including the vocabulary of the book layout system*. Mashhad: Astan Quds Razavi. [in Persian]
- Mobaraki, P. (2012). The pitfalls of art education in Iran: a conversation with several art experts. *Binab (Surah Mehr)*, (3&4), 76 – 85. [in Persian]
- Moradi, B., Mahmoudnia, A., Farmer, S., & Zarghami, S. (2022). The goals, methods and content of teaching art based on the concept of immanence in Deleuze's thought. *Research in Teaching*, (31), 28-48. [in Persian]
- Mousavi, S., Nili, M. R., Massoud, M., & Nasr, A. R. (2016). Islamic Approach to Art and Art Curricula in Higher Education. *Research in Islamic Education Issues*, (31), 9-28. [in Persian]
- Mehdizadeh, A. (2011). The importance of spirituality in art and its education. *Cultural Engineering*, (51 & 52), 44 - 52. [in Persian]
- Naimani, I. (2005). Investigation of the relationship between educational methods and its connection with spirituality. *Essays on spirituality and art education*, 255 - 262. [in Persian]
- Naghizadeh, M. (2008). Spirituality in art and art education. *Religious Art*, (17 & 18), 93 - 114. [in Persian]
- Pakbaz, R. (2015). *Encyclopedia of Art*. 3 vols. Tehran: Contemporary Culture. [in Persian]
- Rajabi, M. (2022). *Wisdom and spiritual manners in Islamic art and its manifestations on the art of the Islamic Revolution of Iran*. Tehran: Academy of Arts, Institute for the Translation and Publication of Text Works of Art; Surah Mehr Publishing Company. [in Persian]
- Rafikovitch, H. (2022). Classification of Teaching Methods in Higher Education. *Positive School Psychology*, (6), 1582–1587.
- Sadeghi Fasaei, S., & Irfan Menesh, I. (2014). Methodological foundations of documentary research in social sciences, study: the effects of modernization on the Iranian family. *Culture Strategy*, 8(29), 61-91. [in Persian]
- Umbach, P. D., & Wawrzynski, M. R. (2005). Faculty do matter: The role of college faculty in student learning and engagement. *Research in Higher education*, 46, 153-184.
- Zargar, A. (1998). *Expansion of higher education. Management and Art Collection of articles of Management and Art Research Conference*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Persian]